

The Strategic Nature and Deducing Mechanism for Governmental Verdicts in the Procedure of Islamic Governance Emphasizing the View of Imam Khomeini

Asghar Agha Mahdavi

Associate Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Imam Sadegh University, Tehran, Iran. a.mahdavy@isu.ac.ir

Mehdi Naderi

Corresponding Author, Assistant Professor of Political Science, Shahed University, Tehran, Iran. m.naderi@shahed.ac.ir

Abstract

In the Islamic political system, the strategy of governmental verdicts works as a proper mechanism for managing the society based on new requirements in the framework of Islamic rules. As the designer of Guardianship of the Islamic Jurist (Wilayah al-Faqih) as a governance theory and as the founder of the Islamic Republic of Iran, Imam Khomeini, alongside dealing with the theoretical and jurisprudential aspects of governmental verdicts, adhered to such verdicts as tools for exiting dead-end situations. Due to failures in comprehending the logic of Imam Khomeini's thoughts in issuing governmental verdicts, some religious and political groups criticized his political viewpoint and behavior. In this line, this paper aims at disambiguating the nature and mechanism of deducing governmental rules from Imam Khomeini's viewpoint. To this end, using the qualitative approach and the descriptive-analytical research method, this paper is to answer a fundamental question: "Based on Imam Khomeini's jurisprudential viewpoint, what is the nature and mechanism of issuing governmental verdicts in the procedure of Islamic governance?". The findings show that there are two types of governmental verdicts in Imam Khomeini's viewpoint, namely constant and variable. Thereupon, the authors propose mechanisms for categorizing every verdict in either of these two types. In Imam Khomeini's thinking, the legal fundamentals of deduction are constant. However, they vary through the time in accordance with public expediency. For those cases wherein there are skeptics between constant and variable verdicts, Imam Khomeini has explained the pragmatic principle requirements.

Keywords: Time and location requirements, governmental verdict, constant governmental verdict, the variable governmental verdict

ماهیت راهبردی و مکانیزم تشخیص احکام حکومتی در روند حکمرانی اسلامی با تاکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)^۱

اصغراقا مهدوی

دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران a.mahdavy@isu.ac.ir

مهدی نادری

نویسنده مسئول، استادیار، دکتری علوم سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران m.naderi@shahed.ac.ir

چکیده

در نظام سیاسی اسلام، راهبرد حکم حکومتی مکانیزمی مناسب برای اداره جامعه براساس مقتضیات جدید و در چارچوب احکام اسلامی است. امام خمینی (ره) به عنوان طراح نظریه حکمرانی ولایت فقیه در دوره معاصر و بنیان گذار جمهوری اسلامی ضمن پرداختن به مسائل فقهی و نظری مربوط به «حکم حکومتی» در عرصه حکمرانی برای اداره جامعه و خروج از بن بست، به آن التزام داشته‌اند. به دلیل سوءبرداشت در فهم منطق ادراکی امام خمینی (ره)، دیدگاه و رفتار سیاسی ایشان در رابطه با مسئله حکم حکومتی گاه مورد انتقاد برخی جریان‌های سیاسی و دینی بوده است. در این راستا، این مقاله با هدف ابهام‌زدایی از ماهیت و مکانیزم تشخیص احکام حکومتی در دیدگاه امام خمینی (ره) تقریر شده است. این مقاله با روش کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این سوال است: ماهیت حکم حکومتی در روند حکمرانی اسلامی مبتنی بر دیدگاه فقهی امام خمینی چیست و مکانیزم شناخت آن چگونه است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از این است که می‌توان در دیدگاه امام خمینی (ره) بر خلاف دیدگاه‌های رایج، حکم حکومتی را به دو قسم حکم حکومتی ثابت و متغیر تقسیم کرد و با ارائه مکانیزم‌هایی به شناسایی و تفکیک احکام حکومتی ثابت از متغیر پرداخت. در دیدگاه امام خمینی (ره) مبانی شرعی احکام حکومتی، ثابت بوده و در مقام اجرا و در گذر زمان به تبع مصالح عامه، احکام حکومتی مبتنی بر مبانی شرعی تغییر می‌یابد. امام (ره) در مواردی که بین ثابت و متغیر بودن احکام حکومتی تردید وجود دارد، به تبیین مقتضای اصل عملی در این باره می‌پردازند.

واژه‌های کلیدی: مقتضیات زمانی و مکانی، حکم حکومتی، حکم حکومتی ثابت، حکم حکومتی متغیر

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۲/۲۲ تاریخ بازبینی: ۰۰/۰۶/۰۶ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۶/۱۷

فصلنامه راهبرد، دوره ۳۰، شماره ۹۹، تابستان ۱۴۰۰، صص ۱۹۳-۲۲۵

مقدمه

«زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست، اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد» (خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۲۸۹ ج ۲۱). با امعان‌نظر به دیدگاه امام خمینی (ره) در امر حکمرانی، باید توجه کرد که نیازهای جامعه اسلامی با گذر زمان در حال تغییر بوده و متناسب با آن باید تمهیدات لازم برای تطابق قوانین اسلامی با شرایط جدید جامعه در راستای حکمرانی در نظر گرفته شود. در جمهوری اسلامی که اساس حکمرانی بر اساس فقه جواهری بنا نهاده شده است، طبیعتاً احکام حکومتی که بیشترین ارتباط با مقتضیات زمانی و مکانی دارد، نقش کلیدی در پیشبرد اهداف راهبردی انقلاب اسلامی و اداره جامعه داشته است. گاه در مقام اتخاذ و اجرای حکم حکومتی در جمهوری اسلامی، دیده می‌شود که حکم حکومتی مورد انتقاد برخی شخصیت‌ها و جریانات دینی و سیاسی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد بخشی از انتقادات ریشه در سوء برداشت در نحوه فهم و تشخیص حکم حکومتی داشته باشد. گرچه ماهیت و مکانیزم تشخیص احکام حکومتی مورد توجه فقهای اسلامی قرار گرفته است اما همچنان دیدگاهی اجماعی در این رابطه وجود ندارد. از آنجا که دیدگاه‌های فقهی امام خمینی (ره) مبنای تشکیل و تداوم حکمرانی در جمهوری اسلامی بوده است، در این نوشتار تلاش خواهد شد با روشن کردن منشأ نزاع در موضوع «حکم حکومتی» مبتنی بر دیدگاه فقهی امام خمینی (ره)، تقریری درست از آن ارائه شود.

بنابراین، هدف تحقیق ابهام‌زدایی و شناسایی ماهیت و مکانیزم تشخیص احکام حکومتی با تاکید بر دیدگاه امام‌خمينی (ره) است. در این راستا، این مقاله در صدد پاسخ به این سوال است: ماهیت حکم حکومتی در روند حکمرانی اسلامی مبتنی بر دیدگاه فقهی امام‌خمينی چیست و مکانیزم شناخت آن چگونه است؟ روش نگارندگان کیفی از نوع توصیفی - تحلیلی و شیوه جمع‌آوری داده‌ها مبتنی بر مطالعات اسنادی و فیش‌برداری است.

۱. پیشینه تحقیق

آثار متعددی شامل کتاب و مقاله در رابطه با مسئله حکم حکومتی منتشر شده است. به‌عنوان مثال، ساورسغلی در کتاب «حکم حکومتی در سیره نظری و عملی امام‌خمينی (ره)» (ساورسغلی، ۱۳۸۴)؛ پرور در کتاب «احکام حکومتی: چرایی، چیستی و چگونگی» (پرور، ۱۳۹۴)؛ محمدی در کتاب «تحلیل حکم حکومتی در فقه سیاسی» (محمدی، ۱۳۹۸) و همچنین بهروزی لک و بدرآبادی در مقاله «ملاک احکام حکومتی در فقه سیاسی شیعه» (بهروزی لک & بدرآبادی، ۱۳۹۳)؛ رجائی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی مبانی مشروعیت حکم حکومتی» (رجایی، ۱۳۹۵) و رحمانی فرد سبزواری در مقاله «تمایز حکم حکومتی با سایر احکام شرعی» (رحمانی فرد سبزواری، ۱۳۹۹) به بررسی ابعاد نظری حکم حکومتی از منظر فقه اسلامی پرداخته‌اند اما در هیچ‌یک از آثار منتشر شده مستقلاً به منظومه ادراکی امام‌خمينی (ره) در رابطه با مکانیزم شناسایی حکم حکومتی توجه نشده و در این مقاله تلاش شده است با رویکردی جدید به حکم حکومتی در دیدگاه امام‌خمينی (ره) توجه شود؛ از این حیث، این مقاله نوآوری دارد. نوآوری دیگر مقاله، تشریح و تبیین چگونگی منطق امام‌خمينی (ره) در مواجهه با شرایطی است که تردید بین احکام حکومتی ثابت و متغیر وجود دارد.

۲. ملاحظات نظری

۲-۱. مفهوم‌شناسی

حکم حکومتی

تعاریف قدما و متأخرین، از احکام حکومتی بیشتر ناظر به تفاوت‌های اصلی حکم با فتوا بوده است (نجفی، ۱۳۶۲، ص. ۱۰۰ ج ۴۰؛ شهید اول، بی تا، ص. ۳۲۰ ج ۱). اما برخی متأخرین با توجه به اینکه در مقام تعریف جامع برای احکام حکومتی و سلطانی بدون در نظر گرفتن تفاوت آن با فتوا بوده‌اند، تعاریف جامع‌تری از حکم حکومتی ارائه کرده‌اند. برای مثال، علامه طباطبائی در تعریفی از حکم حکومتی، این احکام را علاوه بر دستوراتی که مقام ولایت اسلامی برای اجرای احکام ثابت شرعی و مجازات متخلفین صادر می‌کند، سلسله تصمیماتی می‌داند که ولی امر به مقتضای مصلحت وقت می‌گیرد و بر مبنای آن‌ها مقرراتی را وضع و به موقع اجرا می‌گذارد. این قوانین برخلاف قوانین شرعی که ثابت و لایتغیر هستند به دلیل تحول دائم در جوامع انسانی، در ثبات و بقاء تابع مصلحتی هستند که آن‌ها را به وجود آورده است (طباطبائی، فراهانی از اسلام، بی تا، ص. ۱۱۲).

گرچه نیز حکم حکومتی را حکمی می‌داند که ولی جامعه بر مبنای ضوابط پیش‌بینی شده طبق مصالح عمومی برای حفظ سلامت جامعه، تنظیم امور آن، برقراری روابط صحیح بین سازمان‌های دولتی و غیردولتی با مردم، سازمان‌ها با یکدیگر در مورد مسائل فرهنگی، تعلیماتی و... اتخاذ می‌کند (گرجی، ۱۳۹۶، ص. ۲۸۷). در این میان، حضرت امام (ره) ضابطه‌ای را برای احکام حکومتی معین کرده‌اند که تفاوت حکم حکومتی و شرعی را در مقام ثبوت به خوبی نشان می‌دهد. به نظر ایشان تفاوت اصلی احکام حکومتی و شرعی در باعث است؛ یعنی اگر عامل باعث شارع و خداوند باشد، حکم را شرعی می‌گوییم و چنانچه حاکم یا قاضی باشد، حکم را حکومتی و قضایی اطلاق می‌کنیم (خمینی (ب)، بی تا، ص. ۳۵۳).

می‌توان گفت در سایر تعاریف از حکم حکومتی، صریحاً یا تلویحاً انشاء حکم از طرف حاکم نه از طرف خداوند که جوهره اصلی حکم حکومتی است، مدنظر

قرار گرفته است. براین اساس هر حکمی که اجرایی شدن و فعلیت یافتن آن منوط به دستور حاکم باشد، حکم حکومتی نامیده می‌شود. حکم به مجرمیت و اجرای حدود و تعزیرات بر مجرمین، جعل قوانین موضوعه کلی برای اداره جامعه اسلامی، فرامین صادره جهت جنگ و صلح و قوانین جزئی برای اجرای احکام کلی شرعی، از جمله روش‌های اجرایی جمع‌آوری خمس و زکات از جمله این احکام محسوب می‌شوند.

مقتضیات زمانی و مکانی

مراد از زمان و مکان و تأثیر آن در احکام، معنای فلسفی آن یعنی «مقدار به‌هم‌پیوسته غیرثابتی که عارض حرکت می‌شود» (زمان) و «چیزی که جسم از آن و یا به سوی آن می‌رود» (مکان) نیست (طباطبائی، نهایه الحکمه، ج ۱، ۱۳۶۳، ص. ۲۷۲). مراد از «زمان و مکان» و نقش آن در استنباط احکام، توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه در عصر صدور نصوص و زمان صدور فتوا است. البته توجه و لحاظ این شرایط خود موضوعیت ندارد، بلکه توجه به آن‌ها موجب شناخت درست موضوعات در عصر صدور نصوص و تطبیق آن با موضوعات و فروع جدید می‌شود. بی‌توجهی به آن‌ها نیز موجب می‌شود که نه تنها فقیه فهم درستی از نصوص دینی نداشته باشد، بلکه نتواند به درستی آن‌ها را با شرایط زمانی تطبیق دهد. با قابلیت بی‌کرائی که در جهان هستی برای تغییر و تحول وجود دارد و تفکر و تعقل بشری، هرروز شاهد تغییر در عناصر تولید و تغییر در نهادهای اجتماعی و سیاسی و در نتیجه تغییر در روابط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی هستیم.

۲-۲. ادبیات نظری

اصل لزوم تطبیق‌پذیری قوانین با شرایط روز و وجود عناصر ثابت در قوانین، ظاهراً از زمانی که بشر به فکر تدوین قوانین برای اداره جامعه خود برآمده، مدنظر قانون‌گذاران بوده است (محمصانی، ۱۳۵۸، ص. ۱۱۰). به نظر می‌رسد که تقسیم‌بندی قوانین به قوانین طبیعی و قوانین موضوعه با همین نگرش صورت

گرفته باشد. به عنوان مثال، سقراط از فلاسفه یونان، زمامداران را به احترام گذاشتن به حقوق طبیعی توصیه می‌کرد و می‌گفت قوانین موضوعه را باید براساس حقوق طبیعی - که ثابت و غیرقابل تغییر است - وضع کنند. در حوزه تمدن اسلامی، تقسیم‌بندی حقوق، به حقوق طبیعی و وضعی در آثار اندیشمندان اسلامی از جمله خواجه نصیر طوسی که حکمت را به حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم کرده است؛ قابل پیگیری است (نصیرالدین الطوسی، ۱۳۶۴، ص. ۴۰).

در نظام حقوقی اسلام، علامه طباطبائی فلسفه وجود احکام ثابت و متغیر را نیازهای ثابت و متغیر انسانی می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۱، ص. ۷۹). شهید مطهری نیز رمز جاودانگی قوانین را قابلیت تطبیق آن با شرایط مختلف زمانی و مکانی می‌داند و معتقد است نظام تشریح اسلام از چنین قابلیتی برخوردار است:

«باید ببینیم اسلام با اصل (حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرام محمد حرام الی یوم القیامه) چگونه راه‌حل‌های مختلف در صور گوناگون زندگی ارائه می‌کند. مسلماً در سیستم اسلامی باید راز و رمزی نهفته باشد تا بتواند بر این مشکل عظیم فائق آید» (مطهری، ۱۳۶۸، ص. ۱۱۹).

ایشان مادر و منبع همه راز و رمزها را روح منطقی اسلام و وابستگی کامل آن به فطرت و طبیعت انسان و اجتماع و جهان می‌داند (مطهری، ۱۳۶۸، ص. ۱۱۹).

برخی از مستشرقین که از بیرون به کلیت نظام فقهی اسلام نگریسته‌اند، به قابلیت این نظام برای حل مشکلات زمان و مکان و قابلیت آن برای تطبیق با تحولات اجتماعی تصریح کرده‌اند. در کنگره بین‌المللی حقوق تطبیقی که در سال ۱۹۳۷، در لاهه با شرکت بعضی از حقوق‌دانان اسلامی تشکیل شد، قطعنامه‌ای صادر شد که در برخی مفاد آن بر مستقل، زنده‌بودن و صلاحیت کامل حقوق اسلامی برای تطور و انعطاف و اینکه می‌تواند از مصادر قانون‌گذاری در جهان امروز باشد، تأکید شده بود (نجومیان، ۱۳۴۸، ص. ۱۶۹).

براین اساس، در نظام حقوقی اسلامی می‌توان از عناصری یاد کرد که زمینه لازم برای تطبیق قوانین با شرایط جدید جامعه را فراهم ساخته است. از جمله این

عوامل می‌توان به تفکیک بین حوزه معاملات و عبادات، قواعد تعدیل‌کننده (قاعده اهم و مهم، لاضرر و...) (حر عاملی، بی تا، ص. ۳۶۴)، منطقه الفراغ (صدر، ۱۴۰۲، ص. ۷۲۵؛ قرضاوی، ۱۴۰۹، ص. ۲۲۳)، احکام حکومتی و درنهایت عرف و بنای عقلاء اشاره کرد (حکیم، ۱۹۷۹، ص. ۴۲۲؛ محمصانی، ۱۳۵۸، ص. ۲۱۵؛ زلمی، ۱۳۷۵، ص. ۵۲۹).

با اهتمام به سیره ائمه اطهار علیهم السلام می‌توان به مصادیقی از تطبیق قوانین با شرایط جدید و متحول جامعه اشاره کرد. برای مثال، در زمان پیامبر (ص) که یهودیان محاسن بلند و سفید داشتند، حضرت، یاران خود را به خضاب کردن محاسن دستور دادند (حر عاملی، بی تا، ص. ۴۰۰ ج ۱) یا امام صادق (ع) یکی از یاران خود را از پوشیدن لباس خاصی که لباس یهودیان بوده است، در هنگام طواف کعبه نهی کردند (حر عاملی، بی تا، ص. ۳۸۰ ج ۳).

قیام علیه ظالمان و گرفتن حاکمیت سیاسی در جامعه از موارد دیگری است که تابع شرایط و مصالح جامعه اسلامی است. به همین دلیل حضرت امیر (ع) در روایتی عدم قیام علیه جریان انحرافی زمان خود را نداشتن یار و یاور و خوف از ارتداد مسلمین دانسته‌اند (مازندرانی، بی تا، ص. ۴۱۱). در روایتی دیگر امام صادق (ع) عدم قیام امیرالمؤمنین را حفظ ودایع مؤمنین که در اصلااب کافری وجود دارد، ذکر کرده‌اند و قیام امام زمان (ع) را بعد ظهور ودایع الله (مؤمنین واقعی و یاران باوفای حضرت) دانسته‌اند (شیخ صدوق، ۱۴۲۵، ص. ۱۴۷).

تحول در شرایط جامعه و اتخاذ تاکتیک‌های نظامی در سیره نظامی پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) دال بر جنبه موقتی آن دارد. به عنوان مثال حضرت علی (ع) در برخورد با دشمنان در جنگ جمل، مجروحین را به قتل نرساند، ولی در جنگ صفین، مجروحین را به قتل می‌رساند. امام در جواب دو سیره متفاوت می‌فرماید که اهل جمل، طلحه و زبیر را به قتل رساندند و لذا فرماندهی نداشتند، ولی در صفین معاویه رهبر آنها بود و در صحنه حضور داشت (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱۴۰۴، ص. ۴۸۲).

مورد دیگر، رنگ کردن محاسن برای قدرتمند جلوه کردن در برابر کفار است.

در روایتی که قبلاً نقل کردیم، پیامبر اکرم (ص) به یاران خود دستور دادند که برای مغایرت ظاهری با یهودیان که محاسن سفید داشتند، محاسن خود را رنگ کنند. در روایت دیگری از امام سجاد (ع) نقل شده است: پیامبر اکرم (ص) در یکی از غزوها دستور به رنگ کردن محاسن دادند تا اینکه در مقابل کفار قوی نشان داده شوند (حر عاملی، بی تا، ص. ۴۰۴ ج ۱). امام صادق (ع) نیز در روایتی یکی از مصادیق قول الله عزوجل «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة» را خضاب محاسن ذکر کرده‌اند (حر عاملی، بی تا، ص. ۴۰۴ ج ۱).

نمونه دیگر، نهی از خوردن گوشت الاغ اهلی و اسب در جنگ خبیر است. در آن جنگ وقتی مسلمین در نتیجه جهاد سخت علیه کفار، خسته و گرسنه بودند، قصد کشتن چهارپایان را داشتند که پیامبر (ص) آنها را از این عمل نهی کرد (کلینی، ۱۳۶۷، ص. ۲۴۶). امام صادق (ع) این دستور پیامبر (ص) را دستوری موقتی در شرایط خاص زمانی و مکانی می‌دانند و فرمودند: نهی به این دلیل بود که این چهارپایان در آن شرایط وسیله حمل و نقل بودند و برای حفظ آنها این دستور صادر شده است و دلیل بر حرمت خوردن گوشت آنها نیست. حرام آن است که در قرآن ذکر شده است (حر عاملی، بی تا، ص. ۳۲۴ ج ۱۶).

از مجموعه روایاتی که آورده شد، این نتیجه حاصل می‌شود که تغییر شرایط و اوضاع، موجب تغییر موضوع و در نتیجه تغییر حکم مترتب بر آن می‌شود. این مسئله با ثبات احکام الهی که در روایات بر آن تأکید شده است، منافات ندارد. پس شناخت درست موضوع در مقام استنباط و تطبیق آن با شرایط روز از وظایف مهم و اساسی فقیه جامع‌الشرایط است. بنابراین، نهی از خوردن گوشت اسب و الاغ، امر به رنگ کردن محاسن در شرایط خاص، امر به تعقیب فراریان و کشتن مجروحین در یک جنگ و نهی از آن در جنگ دیگر و نهی از پوشیدن یک نوع لباس که سمبل جریان خاصی در جامعه است، هیچ‌کدام اوامر و نواهی ثابتی نیستند که همیشه الزام‌آور باشند، بلکه اوامری هستند که پیامبر اکرم (ص) و امام معصوم (ع) به لحاظ ولایتی که بر جامعه دارند، صادر کرده‌اند. در واقع به دلیل مصالحی که در آن شرایط زمانی به دنبال داشته یا به دلیل تغییر موضوع، فتوای

ائمه (ع) نسبت به آن تغییر کرده است. ملاک صدور احکام ولایی، رعایت مصالح مسلمین و از باب وجوب اطاعت پیامبر (ص) و اولی الامر، اطاعت از آن لازم است (نساء/۵۹).

۲-۳. اهمیت راهبردی حکم حکومتی

در اثنای بحث‌های گذشته اجمالاً به اهمیت راهبردی حکم حکومتی در ساختار نظام اسلامی اشاره شد اما

برای پی بردن به اهمیت راهبردی حکم حکومتی در جمهوری اسلامی باید به فلسفه وجودی نهاد ولایت فقیه در قانون اساسی اشاره کرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل ۵۷، ولایت مطلقه فقیه را به رسمیت شناخته است. در جمهوری اسلامی، پذیرش اختیارات مطلقه برای ولی فقیه از جانب مردم با رای به قانون اساسی انجام گرفته است و ولی فقیه نیز با امضای قانون اساسی متعهد می‌شود مصالح کشور را با اجرای این قانون تامین کند. از یک سو، بررسی قانون اساسی نشان می‌دهد که اولاً براساس اصل ۱۰۷، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن برعهده ولی فقیه است و در ثانی، تمامی وظایف و اختیارات ولی فقیه صرفاً در اصل ۱۱۰ قانون اساسی محصور نبوده بلکه در اصول دیگر قانون اساسی نیز وظایفی برای فقیه اشاره شده است. مضافاً قانون اساسی محصول دست بشر بوده و عاری از عیب و نقص نیست و چه بسا در برخی موارد از تامین مصالح ناتوان باشد. از این رو می‌توان متصور شد که وضعیت و شرایطی پیش آید که منافع و مصلحت عمومی تهدید شود و در قانون اساسی تدبیری برای خروج از آن در نظر گرفته نشده باشد. قاعدتاً حسب مسئولیت و تعهد ولی فقیه در تامین مصالح جامعه می‌طلبد فقیه برای خروج از بن بست از راه‌های دیگری اقدام نماید. نامه رهبری به مجلس ششم درباره اصلاح قانون مطبوعات و همچنین تایید صلاحیت دو نفر از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری نهم، در این راستا قابل تحلیل هستند (اسماعیلی & طحان نظیف، ۱۳۹۱، ص. ۱۰).

همچنین براساس بند ۱ و ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی از وظایف رهبری «تعیین سیاست‌های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام» و «حل

اختلافات و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» است. بی‌تردید لازمه تحقق این دو وظیفه خطیر این است که مقام رهبری از اختیارات ویژه برخوردار باشد و دیگران ملزم به امتثال امر وی باشند. همچنین بررسی پیشینه تدوین و وضع اصل ۱۱۲ قانون اساسی - تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام - بر این نکته تاکید دارد که محور و مبنای وضع این اصل و تشکیل مجمع تشخیص، بیان حکم حکومتی و «تبیین شیوه اجرایی اعمال حق حاکم اسلامی در موارد احکام حکومتی» بوده است. از این رو می‌توان گفت حکم حکومتی مقتضای حکمرانی اسلامی برای خروج از بن‌بست‌ها، وضعیت‌های فوق‌العاده و بحرانی است که نظام سیاسی را از چالش‌های پیش‌رو، عبور می‌دهد. همچنین باید توجه کرد در جمهوری اسلامی، حکم حکومتی ولی فقیه به‌عنوان یکی از منابع حقوق اساسی به‌شمار می‌آید. در واقع می‌توان از احکام حکومتی، قواعد اساسی استخراج و بر مبنای آن حکم کرد. سیاست‌های کلی نظام که یکی از مصادیق عام حکم حکومتی به‌شمار می‌آید به‌عنوان قواعد حقوقی قابلیت استناد دارد. در این راستا می‌توان به احکام حکومتی نظیر حکم حکومتی امام خمینی در تاسیس دادگاه ویژه روحانیت (۵۸/۳/۳)، تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی (۵۹/۳/۲۳)، اعتباربخشیدن به مصوبات این شورا (۶۳/۱۲/۶) و حکم حکومتی آیت‌الله خامنه‌ای در مورد ابلاغ قانون دادرها و دادگاه ویژه روحانیت (۶۹/۵/۱۴) اشاره کرد (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۰، ص. ۶۴-۶۷).

۳. ولایت فقیه و حدود وظایف و اختیارات در دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی در کتاب ولایت فقیه که مبنای حکومت اسلامی را تبیین می‌کنند، ادله عقلی و نقلی برای ضرورت تشکیل حکومت اسلامی ارائه کرده‌اند (خمینی ر. ، ولایت فقیه، ۱۳۵۷، ص. ۲۶-۵۱). امام (ره) مسئله ولایت و حکومت را در اسلام بدین صورت تبیین می‌کنند (خمینی ر. ، الاجتهاد و التقليد، ۱۴۱۸، ص. ۱۸؛ خمینی ر. ، تهذیب الاصول، ۱۴۱۱، ص. ۱۴۳؛ خمینی ر. ، ولایت فقیه، ۱۳۵۷، ص. ۶۳):

الف. اصل اولی در ولایت و حکومت، عدم نفوذ و جواز حکم فردی نسبت به فرد دیگر در مسائل قضایی و غیر آن است. در این مسئله بین اصحاب وحی و

اوصیاء و اولیاء الهی و دیگران تفاوتی نیست، زیرا بالا بودن درجات معنوی، مقتضی نفوذ رأی ایشان نسبت به دیگری نیست.

ب. عقل فطری به نفوذ حکم خالق نسبت به بندگان و مخلوقانش حکم می‌دهد، زیرا حکم او تصرف در ملکش است و سلطنت و ولایت او بر خلایق به جعل و اعتبار نیست، بلکه به استحقاق ذاتی است.

ج. باتوجه به مطلب بالا، نفوذ حکم دیگران محتاج به جعل از طرف خداوند است. رسول اکرم (ص) به جعل الهی به مقام خلافت و حکومت منصوب شده‌اند. خداوند می‌فرماید:

«پیامبر (ص) به نفس مؤمنین نسبت به خودشان اولی است» (احزاب/۳۳).

بعد از پیامبر اکرم (ص) نیز ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به نصب خداوند و رسول اکرم (ص)، حاکم و سلطان بر مردم بوده‌اند. آیاتی از قرآن کریم بر این مطلب دلالت دارند. برای مثال، می‌توان به این آیه شریفه اشاره کرد:

«ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و اولی الامر خودتان را اطاعت کنید و

چنانچه در مسئله‌ای اختلاف داشتید آن را به خداوند و رسول (ص)

برگردانید» (نساء/۵۹).

روایات متواتر نیز بر این مطلب دلالت دارند که از جمله آن می‌توان از روایت ذیل نام برد:

«پیامبر (ص) فرمودند: من دو ثقل در میان شما گذاشتم. اگر به آنها

تمسک جویند هرگز گمراه نمی‌شوید؛ کتاب خدا و اهل بیتم و این دو از

هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در حوض بر من وارد شوند» (حر عاملی، بی

تا، ص. ۱۹ ج ۱۸؛ مازندرانی، بی تا، ص. ۳۲۹ ج ۵).

به اعتقاد ایشان، بعد از ائمه (ع) در زمان غیبت، نوبت به ولایت فقها می‌رسد. در ارتباط با مسئله ولایت فقیه در محدوده مورد بحث ذکر دو نکته ضروری است: ۱. اصل ولایت فقیه ۲. حدود اختیارات فقیه.

حضرت امام (ره) اصل ولایت فقیه در عصر غیبت را با ادله عقلی و نقلی

اثبات می‌کنند. در این دیدگاه، حفظ اسلام، وظیفه‌ای همگانی و تکلیفی است که

حتی از نماز و روزه هم واجب‌تر است (خمینی ر. , ولایت فقیه, ۱۳۵۷, ص. ۸۷). بنابراین، همان‌طور که پیامبر اکرم(ص) مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود، فقهای عادل نیز باید با تشکیل حکومت، احکام اسلام را اجرا و نظام اجتماعی اسلام را برقرار کنند (خمینی ر. , ولایت فقیه, ۱۳۵۷, ص. ۹۳). لذا به اعتقاد ایشان، همان‌علتی که حکومت را در زمان حضور پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) ایجاب می‌کند، لزوم حکومت در زمان غیبت را نیز نشان می‌دهد و آن حفظ شریعت اسلام، برقراری نظم اجتماعی، وحدت، عدم تفرقه در امت اسلامی و ... است (خمینی ر. , کتاب البیع, ۱۴۱۰, ص. ۶۲۲ ج ۲).

به اعتقاد امام باتوجه به این ضرورت عقلی بر لزوم جعل مقام قضاوت و حکومت در عصر غیبت، قدر متیقن از کسی که می‌تواند چنین مسئولیتی را در عصر غیبت برعهده گیرد، فقهای عادل هستند (خمینی ر. , کتاب البیع, ۱۴۱۰, ص. ۶۶۵ ج ۲) زیرا از آنجا که حکومت اسلامی به‌منظور اجرای قانون و بسط عدالت اجتماعی جعل شده است، علم به قانون و عدالت از صفات لازم حاکم اسلامی محسوب می‌شود (خمینی ر. , کتاب البیع, ۱۴۱۰, ص. ۶۲۳ ج ۲) مؤید این دلیل عقلی ادله نقلی فراوانی است که در جعل ولایت فقیه در عصر غیبت اقامه شده و از موضوع بحث ما خارج است (خمینی ر. , کتاب البیع, ۱۴۱۰, ص. ۶۲۷ ج ۲) نکته دوم، مسئله اختیارات ولی فقیه است. به اعتقاد حضرت امام(ره)، فقیه جامع‌الشرایط تمام اختیاراتی که رسول اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) در مسئله حکومت و سیاست داشته‌اند؛ در دوره غیبت داراست (خمینی ر. , کتاب البیع, ۱۴۱۰, ص. ۶۲۶ ج ۲) سپس ایشان در تحلیل مطلب می‌فرمایند:

«زیرا والی هرکسی که باشد مجری احکام شریعت و اقامه‌کننده حدود الهی و جمع‌کننده خراج و سایر مالیات‌ها و مصرف‌کننده آن در مصالح مسلمین است. بنابراین، همان‌طوری که پیامبر اکرم(ص) زانی را صد تازیانه می‌زند، امام معصوم(ع) نیز همین حکم را دارد. ولی فقیه نیز مجری همان حکم است... و چنانچه مصالح اقتضاء کند بنا به ولایتی که دارند اوامری نسبت به مردم صادر می‌کنند که اطاعت آن‌ها واجب است»

(خمینی ر.، کتاب البیع، ۱۴۱۰، ص. ۶۲۶ ج ۲)

بنابراین، اختیاراتی که فقیه دارد، لازمه حکومت اسلامی است و بدون آن اختیارات، دین در همه ابعاد عبادی، سیاسی و اقتصادی آن بر جامعه حاکم نخواهد شد. لذا هرکس متصدی حکومت باشد به تبع آن چنین اختیاراتی را دارد.

به اعتقاد امام، پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) غیر از مقام نبوت و رسالت دارای مقام حکومت و قضاوت نیز بوده‌اند (خمینی ر.، تهذیب الاصول، ۱۴۱۱، ص. ۱۱۲ ج ۳). اشاره به این مقامات برای پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) مورد توجه فقهای دیگر از جمله شهید اول (ره) و فاضل مقداد (ره) بوده است (ثانی، بی تا، ص. ۲۱۴-۲۱۵ ج ۱؛ مقداد، بی تا، ص. ۱۵۸). برخی نیز در ضمن فتاوی خود در مقام استنباط احکام شرعی به این مسئله اشاره کرده‌اند. برای مثال، شیخ مفید (ره) روایاتی را حکومتی می‌داند که مقدار مشخصی برای جزیه، لحاظ کرده‌اند (صدوق، ۱۴۰۴، ص. ۴۸ ج ۲؛ حر عاملی، بی تا، ص. ۱۱۵ ج ۱۱) و تعیین مقدار آن را در اختیار امام و تقسیم آن را در جهت مصالح مسلمین می‌داند (مفید، ۱۴۱۰، ص. ۴۷۲-۴۷۴). شیخ طوسی نیز بر همین اساس، احکام وارده در این زمینه را ابدی نمی‌داند و آن را تابع مصالح زمان و متغیر می‌داند (طوسی، استبصار، بی تا، ص. ۵۳ ج ۲؛ طوسی، مبسوط، ۱۳۸۷، ص. ۳۶-۳۸ ج ۲؛ طوسی، کتاب الخلاف، ۱۴۱۷، ص. ۵۵۳ ج ۵). به علاوه ایشان تفاوت روشی را که پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) در اجرای حد بر بیمار داشته‌اند، حمل بر تعارض روایات در این باب نکرده است. به این دلیل که اقامه حد را از وظایف امام می‌داند که هرکدام به اقتضای شرایط و مصالح روز به گونه‌ای عمل کرده‌اند. به عنوان مثال، پیامبر (ص) با یک خوشه درخت خرما که صد رشته داشت بر بیمار ضربه زدند و حضرت امیر (ع) اجرای حد بر او را به تأخیر انداختند (در بیان اساطیر جلد ۳۱، ص. ۴). به همین ترتیب محقق حلی (حلی ن.، ۱۴۰۹، ص. ۲۵۱ ج ۱) و صاحب جواهر با توجه به حکومتی بودن روایات وارده در مورد جزیه، امکان توسعه موارد جزیه را با توجه به مصالح زمان داده‌اند و مرحوم کاشف الغطاء تعیین حد بر حریم چاه را تعبدی نمی‌داند که در برخی از روایات بدان اشاره شده است (حر عاملی، بی تا، ص. ۳۳۷ ج ۱۷، ص. ۲۴۲ ج ۱۲) و آن را تابع

عرف زمان و منوط به نظر اولیاء امور می‌داند (کاشف الغطاء، ۱۳۶۱، ص. ۲۵۶).
باتوجه به این سه شأن از شئون پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع)، روایات صادره از
ایشان نیز براساس همین سه شأن تقسیم می‌شوند.

۴. احکام حکومتی در دیدگاه امام خمینی (ره)

از جمله مباحثی که فقها در ضمن آن به نقش زمان و مکان اشاره کرده‌اند، مسئله
حکومت و احکام حکومتی است. ابوعلی سینا در آخر بحث الهیات شفا، بحثی
کوتاهی را به حکومت و سیاست و معاملات اختصاص می‌دهد و در ضمن آن به
این مسئله می‌پردازد که احکام سیاسی و اداره جامعه متغیر است و شرایط زمان در
آن مدخلیت تام دارد. لذا احکام این حوزه را محتاج اجتهاد و کسب مشاوره از
اهل مشورت می‌داند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص. ۴۵۴).

صاحب جواهر نیز تشخیص مصالح مسلمین و اموری که مربوط به عموم
مسلمین است را در حوزه وظایف حاکم و آن را با تغییر شرایط، متغیر می‌داند.
برای مثال، ایشان میزان خراج و مقاسمه را در محدوده احکام شرعی نمی‌داند و
تعیین میزان آن را منوط به نظر امام می‌داند (نجفی، ۱۳۶۲، ص. ۳۶۰ ج ۱۶).

محقق نائینی نیز احکام حکومتی را تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار
می‌داند که به اختلاف آن قابل تغییر و اختلاف است (نائینی، ۱۳۷۸، ص. ۱۸۷).

شکی نیست که برخی از روایات وارده از پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین و دیگر
ائمه(ع) حکومتی است، اما بحث اساسی این است که بر فرض اثبات
حکومتی بودن روایت چه نوع حکمی می‌توان از آن استنباط کرد. آیا باتوجه به
اینکه احکام حکومتی تابع مصلحت مسلمین و شرایط زمانی و مکانی هستند،
نمی‌توانند در شرایط دیگر در مقام استنباط مورد استفاده قرار گیرند؟ مبتنی بر
تحلیلی که حضرت امام از برخی از روایات داده‌اند، می‌توان احکام حکومتی را به
احکام حکومتی ثابت و متغیر تقسیم کرد.

۴-۱. احکام حکومتی ثابت

امام خمینی (ره) برای تشریح و تبیین حکم حکومتی ثابت به تحلیل برخی روایات

پرداخته‌اند. به اعتقاد ایشان، روایاتی هستند که دال بر احکام حکومتی ثابت در نظام اسلامی دارند:

یک. نهی از احتکار: حضرت امام(ره) روایتی از امام صادق(ع) مبنی بر نهی از احتکار مواد خوراکی نقل می‌کنند (حر عاملی، بی تا، ص. ۱۳۷ ج ۱۲) و در تحلیل آن می‌فرمایند:

«از ظاهر روایت چنین برداشت می‌شود که امر به اخراج و نهی از احتکار مواد خوراکی چنانچه در بازار موجود نباشد، حکم الهی شرعی است و حکم مولوی سلطانی نیست. روشن است که این امر، امری خطاب به مردی خاص در مدینه نیست، بلکه حکم کلی است که از آن عدم‌جواز حبس طعام در زمان احتیاج مردم بدان و نبودن آن در بازار، برداشت می‌شود. چنانچه این حکم، حکم سلطانی از رسول اکرم (ص) باشد، نیز بر امت اسلام تا ابد نافذ و الزام‌آور خواهد بود، زیرا احکام حضرت رسول(ص) مانند احکام دیگر سلاطین نیست، بلکه احکام سلطانی ائمه (ع) نیز چنین است. کما اینکه بعضی از ائمه (ع) به روایاتی که مشتمل بر احکام سلطانی پیامبر اکرم(ص) است، استشهاد کرده‌اند (نهج البلاغه/نامه ۵۳). اگر چنین احکامی مختص زمان رسول الله(ص) بود و ابدی محسوب نمی‌شد، چنین استشهادی صحیح نبود. بنابراین قول رسول(ص) «لاتحبسه» ظاهر در حرمت است، حال چه منع شرعی یا سلطانی باشد» (خمینی ر.، کتاب البیع، ۱۴۱۰، ص. ۴۱۰ ج ۳).

بنابراین، طبق نظریه حضرت امام(ره) حکم سلطانی و حکومتی ابدی هم داریم و این گونه نیست که همه احکام حکومتی به نحو قضیه خارجی و تابع مصلحت زمان خویش باشند. ایشان با نفی احتمال سلطانی بودن روایاتی از حضرت رسول(ص) در مورد «بیع ما لایضمن» می‌فرماید:

«احکام سلطانی حضرت رسول(ص) تا ابد در حق امت نافذ و لازم‌الاجراء است» (خمینی ر.، کتاب البیع، ۱۴۱۰، ص. ۴۰۱ ج ۵).

دو. قاعده لا ضرر: در مورد قاعده لا ضرر و مفردات و مفهوم آن نظرات

مختلفی را فقها و اصولیین امامیه ارائه کرده‌اند که ثابت و غیرقابل تغییر است. حضرت امام(ره) در کتب مختلف و در مبحث جداگانه‌ای نیز این قاعده را مفصلاً بررسی کرده‌اند که خلاصه نظریه ایشان در کتاب تهذیب‌الاصول، چنین آمده است:

«از قرائن بر می‌آید که قول رسول اکرم(ص) «لا ضرر و لا ضرار» به معنی نهی از ضرر است، ولی به معنی نهی الهی مانند سایر نواهی مذکور در کتاب و سنت نیست، بلکه به معنای نهی سلطانی و مولوی است که از ایشان به منزله قائد، رئیس و امیر و سائس امت، صادر شده است و این مفهوم را دارد که پیامبر اکرم(ص) مردم را از اینکه به دیگری ضرر بزنند یا اینکه آنها را در ضیق و حرج و مشقت قرار دهند، نهی می‌کند. پیامبر(ص) این نهی را به نحو کلی (نه قضیه خارجی) بیان فرموده‌اند تا اینکه برای همه افراد در همه ادوار زمانی حجت باشد. این نهی از آنجا که نهی سلطانی است و از پیامبر(ص) مفترض الطاعه صادر شده است، تبعیت آن بر همگان لازم است» (خمینی ر. و تهذیب‌الاصول، ۱۴۱۱، ص. ۱۱۸ ج ۳).

از نظریه حضرت امام(ره) برداشت می‌شود که اولاً، «لا» در حدیث مشهور پیامبر(ص) «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»، «لا» نهی است. ثانیاً، این نهی، نهی ولایی و حکومتی پیامبر(ص) محسوب می‌شود. ثالثاً این نهی از نواهی حکومتی پیامبر(ص) است که در حق همه امت و در همه زمان‌ها الزام‌آور و لازم‌الاطاعه است.

حضرت امام(ره) با ذکر یک برداشت غلط و رد آن، مبنی بر اینکه نفی ضرر و ضرار، حکم الهی و قاعده کلی از طرف خداوند است و حکم پیامبر(ص) مبنی بر قلع و رمی نخل سمره بن جندب بر مبنای این حکم الهی صادر شده است، می‌فرمایند:

«بعد از شکایت انصاری به پیامبر اکرم(ص) و استدعای پیامبر(ص) از سمره بن جندب و امر ایشان مبنی بر اجازه گرفتن هنگام ورود به حریم منزل انصاری و سرپیچی او از دستور پیامبر(ص) ایشان حکم سیاسی خود مبنی

بر قلع و رمی نخل را صادر و این حکم تأدیبی خود را به حکم سیاسی کلی «لا ضرر و لا ضرار» منسوب کردند. یعنی احدی در حوزه حکومت اسلامی حق اضرار به دیگری را ندارد. براین اساس بین معلول (قلع شجره) و تعلیل آن (لا ضرر و لا ضرار) تناسب وجود خواهد داشت؛ یعنی معلول و علت آن هر دو حکم سیاسی تأدیبی برای حفظ نظام خواهد بود» (خمینی ر.، تهذیب الاصول، ۱۴۱۱، ص. ۱۲۱ ج ۳).

بنابراین، بین نظریه حضرت امام(ره) و نظریه مشهور از این جهت که این حکم، حکمی کلی و ابدی است، تفاوتی وجود ندارد و چه آن را حکمی الهی و چه حکم حکومتی از جانب پیامبر(ص) بدانیم، رعایت آن برای همه افراد در همه زمان‌ها، لازم خواهد بود. به اعتقاد حضرت امام(ره) اگر آن را حکمی سیاسی و حکومتی بدانیم، این اصل تنها بر اصل و قاعده‌السلطه حکومت خواهد داشت؛ یعنی تسلط مردم در اموالشان منوط به عدم ضرر و اذیت و آزار دیگران است و از آن برای نفی لزوم از معامله غبنی و بطلان وضوی ضرری نمی‌توان استفاده کرد، اما اینکه این قاعده را حاکم بر همه احکام واقعی شرعی بدانیم، متناسب با تفسیر مشهور از این حدیث خواهد بود.^(۱)

بنابراین، به اعتقاد حضرت امام(ره) همه احکام سلطانی صادرشده از پیامبر(ص) موقتی نیست، بلکه برخی از آن‌ها برای همه زمان‌ها ثابت و لایتغیر هستند. به نظر ایشان قاعده «لا ضرر و لا ضرار» و نهی از احتکار حکم سلطانی ابدی و لازم‌الاجراء برای همه حکومت‌هاست.

۴-۲. احکام حکومتی متغیر

به اعتقاد حضرت امام(ره) برخی از احکام حکومتی، متغیر و تابع مقتضیات زمانی و مکانی هستند. ایشان در تبیین این امر، به تحلیل تعدادی از روایات می‌پردازند: یک. دستور به دورریختن شراب: حضرت امام(ره) در بحث از حرمت خمر، فقاع و هر نوع مسکر مایعی، می‌فرماید:

«شبهه‌ای در حرمت بیع و عدم مالیت آن‌ها نیست، بحث در این است که آیا چنین احکامی به‌طور مطلق برای خمر، حتی خمری که برای تبدیل آن

به سرکه فراهم شده است، ثابت است؟ در جواب می‌فرمایند: اخبار از اثبات چنین حکمی به نحو مطلق قاصر هستند، زیرا اخباری که از حضرت رسول (ص) مبنی بر لعن سازنده و فروشنده شراب (حر عاملی، بی تا، ص. ۱۶۵ ج ۱۲) و سحت بودن ثمن آن (حر عاملی، بی تا، ص. ۶۳ ج ۱۲) وارد شده است، منصرف به آنچه در آن زمان متعارف و شایع بود و موجب فساد می‌شود، است. لذا مواردی که خمر برای تبدیل به سرکه مورد استفاده قرار می‌گیرد یعنی برای اصلاح آن مدنظر قرار می‌گیرد؛ از مورد روایات خارج است. بنابراین، نمی‌توان این روایات را دلیل عدم مالیت مطلق خمر دانست، اما روایاتی که دلالت بر دستور پیامبر مبنی بر دورریختن شراب دارند،^(۲) علاوه بر اینکه برخی از جهت سندی ضعیف دارند، همه در قضیه شخصیه وارد شده‌اند. احتمال دارد امر به ریختن شراب امری سلطانی و برای قلع ریشه فساد به خاطر مصالح اقوی در شرایط خاص زمانی بوده است. مانند دستوری که پیامبر (ص) برای کندن نخل سمره بن جندب دادند» (خمینی ر.، ۱۴۱۲، ص. ۸۰ ج ۱).

چنان‌که از این فرمایش حضرت امام (ره) بر می‌آید؛ از روایاتی که دلالت بر دورریختن شراب در شرایط خاص زمانی صادر شده است، نمی‌توان حکمی ابدی و همیشگی برداشت و از این حکم به حرمت مطلق استفاده از خمر حتی برای تبدیل آن به سرکه کرد، زیرا احتمال دارد که امر به دورریختن شراب مختص شرایط خاص زمانی و به دستور حکومتی پیامبر (ص) صادر شده باشد. از این مطلب چنین برداشت می‌شود که برخلاف مورد قبلی که احکام حکومتی پیامبر (ص) ابدی و لازم‌الاجراء برای همه امت تلقی شد، دستور ایشان مبنی بر دورریختن شراب، تابع شرایط خاص زمانی و غیرابدی تلقی می‌شد.

دو. خرید و فروش سلاح جنگی: حضرت امام (ره) در مورد خرید و فروش سلاح جنگی مباحثی را در مورد موضوع سلاح جنگی مطرح و سپس حکم آن را بیان می‌کنند. ایشان در جهت تبیین موضوع سلاح جنگی می‌فرمایند:

«موضوع سلاح جنگی، به اختلاف شرایط زمانی، متفاوت است. ممکن است

سلاحی در یک زمان خاص، سلاح جنگی محسوب و در زمان دیگر از این موضوع خارج شود. برای مثال، در زمان‌های قدیم؛ شمشیر، نیزه، سپر و ... از سلاح‌های جنگی محسوب می‌شدند، ولی هم‌اکنون این‌ها از این عنوان خارج شده‌اند. بنابراین، چنانچه برخی از اهل حرب، این سلاح‌ها را به منزله عتیقه و حفظ سلاح‌های قدیمی خریداری نمایند، مانعی از بیع این سلاح‌های قدیمی به آن‌ها نیست. پس موضوع سلاح حرب اسلحه‌ای است که در شرایط فعلی در جنگ‌ها به کار گرفته می‌شود» (خمینی ر.، ۱۴۱۲، ص. ۱۵۲ ج ۱).

موضوع دیگری که حضرت امام (ره) در این بحث به آن می‌پردازند، اعداء دین است که در توضیح آن می‌فرمایند:

«به‌طور کلی هرکس که مخالف ما در دین باشد، دشمن دینی ما محسوب می‌شود، ولی موضوع بحث اخص از این دسته است. مراد از عنوان مورد بحث، دسته یا طایفه‌ای است که مخالف اسلام است. بنابراین، فروش اسلحه به یهودی که در سرزمین اسلامی و تابع حکومت آن است، اگر جهات دیگری بر آن مترتب نباشد، از این جهت اشکالی نخواهد داشت» (خمینی ر.، ۱۴۱۲، ص. ۱۵۲ ج ۱).

بعد از این موضوع‌شناسی و تبیین مراد از اسلحه جنگی و اعداء دین، ایشان وارد بحث از حکم این عنوان یعنی خرید و فروش اسلحه جنگی به دشمنان دین می‌شوند و می‌فرمایند:

«این مسئله از امور سیاسی و تابع مصالح روز است و امکان دارد حتی مصالح مسلمین در اعطاء مجانی سلاح جنگی به طایفه‌ای از کفار باشد و آن در شرایطی است که دفع دشمن قوی از حوزه اسلام، در گرو تسلیح طایفه خاصی از کفار باشد که مسلمین از آن‌ها در امان هستند» (خمینی ر.، ۱۴۱۲، ص. ۱۵۲ ج ۱).

سپس ایشان در یک نتیجه‌گیری کلی می‌فرماید:

«خلاصه مطلب اینکه این مسئله از شئون حکومت و دولت است و امری مضبوط نیست، بلکه تابع مصلحت روز و مقتضیات زمان است.

براین اساس مشرک و کافر و هدنه (زمان آتش بس)؛ ملاک و موضوع برای حکم فروش سلاح جنگی هستند و از اخبار نیز بیش از آنچه گفته شد، استفاده نمی‌شود. اگر اطلاق اخبار خلاف این مبنا باشد، یعنی مقتضی جواز بیع حتی در مواردی که نابودی ارکان اسلام و تشیع را در برداشته باشد، باید آن را مقید کرد. اگر اخباری دال بر عدم جواز در مواردی که ترک فروش، چنین تبعاتی را به دنبال داشته باشد، آن‌ها را هم باید مقید ساخت» (خمینی ر.، ۱۴۱۲، ص. ۱۵۳، ج ۱).

از مطالب حضرت امام(ره) برداشت می‌شود که موضوع کلی سیاست اسلامی باید براساس دفاع از نظام اسلامی در مقابل دشمنانش باشد و هر چیزی که موجب تقویت این نظام شود، فعل آن لازم و هرچه موجبات تضعیف و نابودی آن را فراهم آورد، باید از آن جلوگیری به عمل آید. خرید و فروش سلاح جنگی به کفار یا خرید از آنها نیز باید در این جهت برنامه‌ریزی شود. بنابراین، به اعتقاد حضرت امام(ره) برخی احکام سلطانی صادرشده از پیامبر(ص) موقتی و برخی دیگر از آن‌ها برای همه زمان‌ها ثابت و لایتغیر هستند. به نظر ایشان قاعده «لا ضرر و لا ضرار» و نهی از احتکار، حکم سلطانی ابدی و لازم‌الاجراء برای همه حکومت‌ها و مسئله دستور به ریختن شراب یا خرید و فروش اسلحه به کفار، از شئون حکومت و تابع مصالح و مقتضیات روز معرفی شده است. طبق این دیدگاه، احکام حکومتی را نیز می‌توان به ثابت و متغیر تقسیم کرد.

اما همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، موقتی و متغیر بودن احکام حکومتی و تابع مصالح زمان بودن، تقریباً در اکثر تعاریفی که معاصرین از حکم حکومتی ارائه کرده‌اند، مورد تأکید قرار گرفته است. با این فرض، دیدگاه حضرت امام(ره)، مبنی بر ثابت بودن برخی احکام حکومتی و متغیر بودن برخی احکام حکومتی چگونه می‌توان توجیه کرد؟

۵. مکانیزم شناسایی ثابت یا متغیر بودن برخی احکام حکومتی

به نظر می‌رسد، طرح مسئله ثبات و متغیرات در حوزه مسائل حکومتی به‌گونه‌ای

دیگر، قابلیت توجیه داشته باشد. به عبارتی دیگر، آنچه در حوزه حکومت ثابت است، احکام شرعی است که ناظر به روابط بین دولت اسلامی با سایر دول یا دولت با مردم است. به بیانی دیگر، همان‌طور که ما در حوزه معاملات احکام و اصول ثابتی داریم که قالب و شکل مصادیق آن طی زمان تغییر می‌کند، در حوزه احکام حکومتی نیز شرع اسلام، قوانینی ثابتی وضع کرده است که نحوه اجراء و تطبیق آن قوانین، به حکومت‌های وقت واگذار شده‌است. بنابراین، از یک‌سو، مبانی صدور حکم قضایی یا حکومتی در حوزه احکام حکومتی یا قضایی ثابت بوده و از سوی دیگر کیفیت تطبیق آن مبانی در شرایط مختلف زمانی و مکانی تغییر می‌کند.

۵-۱. اصول ثابت احکام حکومتی

در ادامه به برخی اصول ثابت احکام حکومتی در نظام اسلامی که مبنای حکم حکومتی قرار می‌گیرد، اشاره می‌شود:

یک. قاعده نفی السبیل

براساس آیه شریفه «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» (نساء/۱۴۱) تسلط کفار بر مسلمانان در همه صور آن نفی شده است. این اصل کلی در حوزه روابط اجتماعی و سیاسی بین کفار و مسلمانان، مبنای بسیاری از فروعات فقهی قرار گرفته است. برای مثال، در مسئله اعمال حق شفعه، اگر مسلمان و کافر اهل‌ذمه‌ای در ملکی به نحو مشاع شریک باشند، چنانچه اهل ذمه ملک مشاع خود را بفروشد، مسلمان می‌تواند حق شفعه خود را اعمال کند، ولی چنانچه مسلمان سهم مشاعی خود را بفروشد کافر ذمی نمی‌تواند این حق خود را اعمال کند (حلی ا.، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۲).

این قاعده، حکمی شرعی و ثابت را برای تمام شرایط زمانی و مکانی بیان می‌کند که براساس آن حکومت اسلامی باید در سیاست‌های خود آن را مد نظر داشته باشد. براساس همین اصل است که حضرت امام (ره) در زمان رژیم سلطنتی سابق با مسئله کاپیتولاسیون به‌شدت مخالفت کردند.

دو. واعدوا لهم ما استطعتم من قوة (انفال/۶)

این آیه شریفه نیز مبین اصل دیگری از اصول ثابت شرعی است که حکومت‌های اسلامی موظفند در روابط خود با کفار آن را به‌منزله یک سیاست ثابت در استراتژی خود مدنظر قرار دهند و برنامه‌های فرهنگی تسلیحاتی خود را بر آن پایه برنامه‌ریزی کنند. بنابراین، گرچه در زمان قدیم تحصیل این قدرت از طریق فراهم‌آوردن وسایل نظامی آن روز از قبیل اسب و شمشیر یا حتی رنگ‌کردن محاسن حاصل می‌شد ولی امروز این امر با فراهم‌آوردن وسایل پیشرفته نظامی از توپ و تانک و موشک‌های بالستیک و فناوری اتمی در بعد نظامی و تحصیل تکنولوژی پیشرفته در حوزه ارتباطات و مسلط‌شدن بر مبانی اسلامی و دفاع از آن در حوزه مسائل فرهنگی برای مقابله با تهاجم فرهنگی، حاصل می‌شود.

سه. ولا تتبعوا خطوات الشيطان (بقره/۱۶۸)

ابتدائاً با تدبّر در این آیه شریفه، اصلی از اصول اخلاقی در ذهن خطور می‌کند، ولی مسئله عدم تبعیت شیاطین جن و انس در عمل به وظایف دینی به‌معنای اعم موردنظر است. این قضیه در روابط خارجی دولت اسلامی با کفار، استقلال آن در تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی و سیاسی و عدم تبعیت از کفار در همه زمینه‌ها متجلی می‌شود. بنابراین، هدف نهایی کفار براساس آیات شریفه قرآن حذف فیزیکی مؤمنین یا هماهنگی فکری و فرهنگی با ایشان است (بقره/۲۰۵؛ نساء/۸۹)، ولی آنها در رسیدن به این هدف کلان، سیاست گام به گام را در پیش می‌گیرند. این آیه شریفه نیروهای مسلمان را از تبعیت گام به گام این سیاست‌ها برحذر می‌دارد.

چهار. لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام

این قاعده نیز اصلی کلی را در حوزه روابط اجتماعی بنا به نظریه برخی از فقها یا در کل حوزه شریعت اسلامی، بیان می‌کند. طبق نظریه اول، این قاعده حاکم بر قواعدی مثل «الناس مسلطون علی اموالهم» است و بنا بر نظریه دوم همه احکامی که اصالتاً ضرری نیست، در مواردی که ضرر مکلف را موجب شوند، نفی شده

است. بنا به اعتقاد حضرت امام(ره) این قاعده اصلی حکومتی را بیان می‌کند که پیامبر اکرم(ص) خطاب به همه حکومت‌های اسلامی اعلام کرده‌اند؛ به این معنا که در محدوده حکومت اسلامی هیچ‌کس حق اذیت و آزار و زیان‌رساندن به دیگری را ندارد.

به نظر می‌رسد این قاعده اصلی کلی از اصول شریعت اسلامی را بیان می‌کند که قدر متیقن آن نفی ضرر و مردم‌آزاری در روابط اجتماعی است. بنابراین، همه موظفند در حوزه روابط اجتماعی این اصل را رعایت کنند و تصرف در اموال‌شان به‌صورتی باشد که موجب ضرر یا اذیت و آزار دیگران نشوند. چنانچه فردی به این اصل توجه نکند و تذکرات فرد متضرر او را متنبه نسازد، می‌تواند از فرد مضر یا مضار در نظام عدل اسلامی شکایت کند. حکومت اسلامی نیز موظف است براساس این قاعده از ضرر و ضرار او جلوگیری کند. بنابراین آنچه در قضیه سمره بن جندب اتفاق افتاد، بعد از اینکه تذکرات انصاری سودی نبخشید، او به محضر پیامبر(ص) شکایت برد و ایشان بعد از اینکه راه‌حل‌های متعددی برای حل این مشکل ارائه کردند و ثمری نبخشید، دستور به کندن نخل او در زمین انصاری دادند.

گرچه دستور به قطع نخل دستوری حکومتی بود، ولی مبنای این دستور، اصل کلی و ثابت در حوزه شریعت اسلامی است. تصمیماتی که هر حاکم باتوجه به شرایط زمانی و درخصوص مشکل مطروحه اتخاذ می‌کند، در شرایط مختلف تغییرپذیر است. برای مثال، اگر شبیه همین مسئله در شرایط زمانی دیگر اتفاق افتد، ممکن است حاکمی دستور دهد از ورود و خروج شخص مضار جلوگیری کنند یا اینکه پول نخل را به او دهند و ملکیت او را بر آن سلب کنند، ولی پیامبر(ص) باتوجه به لجاجت سمره، برای قطع ریشه فساد دستور به کندن درخت دادند.

مسئله نهی پیامبر(ص) از احتکار موادغذایی نیز در همین چارچوب قابل‌تحلیل است. به این معنا که به‌طورکلی کسب سود متعارف در روابط تجاری در اسلام امری مباح شمرده شده است، اما چنانچه فردی بخواهد در جهت کسب

سود به دیگران ظلم کند، این مسئله تأیید نمی‌شود. تحریم قرض ربوی و تحریم احتکار در همین جهت قابل توجیه است. دولت اسلامی که مسئول اجرای قوانین اسلام در ابعاد اجتماعی و اقتصادی است، باید از قرارداد ربوی و احتکار هر نوع کالایی که عدالت را در جامعه خدشه‌دار سازد، جلوگیری کند.

بنابراین گرچه در موضوع عبادات، شریعت اسلام احکام ثابت و غیرقابل تغییری در کلیات و جزئیات آن آورده است، ولی در حیطه معاملات و سیاسات، اصولی را تشریح کرده است که روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه باید بر مبنای آن اصول و مبانی شکل گیرد، ولی تصمیم‌گیری در موارد جزئی و در قالب اصول کلی به دولت واگذار شده است.

۵-۲. تردید بین ثابت یا متغیر بودن احکام حکومتی

به اعتقاد حضرت امام (ره) برخی احکام صادره از پیامبر (ص) و سایر ائمه (ع)، احکام شرعی ثابت و برخی حکومتی، دائمی و لازم‌الاجراء برای همه حکومت‌های اسلامی و برخی حکم حکومتی موقت است که باید از طریق قرائن به ثابت یا متغیر بودن آن احکام پی برد. با این اجمال، در صورتی که فقیه از طریق قرائن نتواند شرعی بودن، موقت بودن یا دائمی بودن حکم حکومتی را تشخیص دهد، اصل مقتضی چه خواهد بود؟ شهید اول در این مورد با توجه به اینکه اغلب احکام صادره از پیامبر (ص) تبلیغی است، در صورت شک در تبلیغی یا سلطانی بودن حکم، اصل را تبلیغی بودن آن می‌داند (شهید اول، بی تا، ص. ۲۱۶ ج ۱). حضرت امام در مقام شک و عدم تشخیص این مسئله مقتضای اصل در مقام را چنین تبیین می‌کنند:

«چنانچه احراز شود که حکم، شرعی الهی یا سلطانی و حکومتی است و قائل به بقاء آن بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) باشیم، اشکالی در بقاء آن حکم وجود نخواهد داشت. همچنین اگر حکم مردد بین شرعی الهی و حکومتی باشد، ولی به بقاء آن بر فرض حکومتی بودنش علم داشته باشیم. اگر علم به سلطانی بودن حکم داشته باشیم، ولی شک در بقاء آن داشته باشیم به دلیل جریان استصحاب بر عنوان، باز هم حکم به بقاء آن می‌کنیم.»

چنانچه حکم مردد بین شرعی و حکومتی باشد و علم به بقاء آن در صورت شرعی بودن آن و علم به عدم بقاء و یا شک در بقاء آن در صورت حکومتی بودن داشته باشیم، در این فرض استصحاب کلی جاری نمی‌شود، زیرا جامع متیقن، حکم شرعی یا سلطانی یا موضوعی که دارای اثر شرعی باشد، نیست. همچنین، استصحاب فرد نیز در این حالت جاری نمی‌شود، زیرا شک در بقاء فرد مردد نیست، بلکه شک در بقاء آنچه شک در حدوث آن است، وجود دارد» (خمینی ر. کتاب البیع، ۱۴۱۰، ص. ۵۰۸ ج ۲).

این نوع از استصحاب را اصولیین تحت عنوان استصحاب کلی نوع دوم مطرح می‌کنند که به نظر مشهور اصولیین استصحاب کلی در آن جاری می‌شود، ولی استصحاب فرد جاری نمی‌شود. بنابراین چنانچه بر استصحاب کلی اثر شرعی مترتب باشد، آن اثر مترتب می‌شود (انصاری، ۱۴۱۹، ص. ۱۹۵ ج ۳) به نظر حضرت امام (ره) با توجه به اینکه جامع متیقن، حکم شرعی یا سلطانی یا موضوعی که دارای اثر شرعی باشد نیست، بر کلی اثر شرعی مترتب نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

حکم حکومتی در نظام سیاسی اسلام به مثابه راهبردی برای پیشبرد حکمرانی و تحقق اهداف آن است. در سیره نبوی (ص) و علوی (ع)، صدور حکم حکومتی ناظر به مقتضیات زمانی و مکانی و در راستای مصالح عمومی مسلمانان انجام شده است. بر این اساس، امام خمینی (ره) شأن حکومتی پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) را در زمان غیبت بر مبنای ادله عقلی و نقلی به فقیه عادل جامع الشرایط تسری داده‌اند و به تبع آن نیز، صدور حکم حکومتی را در زمان غیبت، برای فقیه لازم دانسته و نه تنها برای مسلمین بلکه برای دیگر فقهای بلاد پیروی از آن را واجب دانسته‌اند. برخلاف دیدگاه‌های غالب، امام (ره) احکام حکومتی را به دو قسم ثابت و متغیر تقسیم کردند. به نظر می‌رسد آنچه ثابت می‌باشد مبانی شرعی احکام حکومتی است. یعنی در مقام اجرا و در گذر زمان به تبع مصالح عامه، احکام حکومتی مبتنی بر مبانی شرعی تغییر می‌یابد.

حکم تشکیل شورای انقلاب (۵۷/۱۰/۲۲)، حکم نخست‌وزیری مهندس

بازرگان (۵۷/۱۱/۱۵)، حکم دادستانی کل انقلاب (۵۷/۱۲/۹)، حکم به مصادره اموال سلسله پهلوی (۵۷/۱۲/۹)، حکم سرکوبی حزب دموکرات (۵۸/۵/۲۸)، حکم به امیر الحاج (۵۸/۶/۲۹)، حکم عفو به دادستان کل انقلاب (۵۸/۸/۱۸)، حکم در ارتباط با تعیین هیأتی جهت تعزیرات (۶۴/۸/۲۸)، حکم در ارتباط با تشکیل مجمع تشخیص مصلحت (۶۶/۱۱/۱۷)، حکم به تعزیر و اعدام توهین‌کننده حضرت زهرا (س) خطاب به مدیر عامل صدا و سیما (۶۷/۱۱/۱۹) و حکم اعدام سلمان رشدی خطاب به مسلمانان جهان (۶۷/۱۱/۲۵) از مهم‌ترین احکام حکومتی صادره از امام خمینی (ره) در دوران زمامداری بر جمهوری اسلامی بوده است. تدقیق در احکام صادره از امام خمینی بیانگر چند نکته است: ۱. برخلاف منتقدین دینی، احکام مذکور بر مبنای مبانی فقهی و شرعی صادر شده است. ۲. برخلاف منتقدین سیاسی، احکام مذکور همگی ناظر بر منافع جامعه اسلامی و مصالح عمومی صادر شده است به گونه‌ای که اگر احکام حکومتی مذکور هریک در جای خود صادر نمی‌شدند، اهداف انقلاب اسلامی و موجودیت نظام جمهوری اسلامی با تهدید و خطر جدی مواجه می‌شدند. ۳. مکانیزم شناسایی و صدور حکم حکومتی در نظام سیاسی اسلام بیانگر پایایی، پویایی و انعطاف نظام حقوقی اسلام در پاسخ‌گویی به شرایط متحول جامعه و نیازهای جدید بشری بوده و بسان راهبردی ضروری و حیاتی، نقش کلیدی در حکمرانی اسلامی دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. به نظر می‌رسد، می‌شود قاعده را قاعده شرعی و نه حکومتی دانست ولی تنها آن را ناظر به روابط اجتماعی دانست. یعنی این حدیث حکمی شرعی است که حاکم بر برخی از احکام شرعی دیگر مثل قاعده سلطه می‌باشد. بنابراین لازمه اینکه این قاعده ناظر به نفی ضرر و ضرار در روابط اجتماعی باشد این نیست که قاعده را حکومتی بدانیم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ص. ۶۷-۷۱).
۲. نک: عاملی، بی تا، کتاب الاطعمه والاشربه، الباب ۱، من ابواب الاشریة المحرمه



منابع و مأخذ

- رحمانی فرد سبزواری، ع. (۱۳۹۹). تمایز حکم حکومتی با سایر احکام شرعی. گفتمان فقه حکومتی، ۷-۲۴.
- مقداد، ف. (بی تا). نضد القواعد الفقہیة. قم: منشورات مکتبہ آیت الله النجفی.
- ابن سینا. (۱۴۰۴). الشفاء، الالهیات (جلد ۱). قم: منشورات مکتبہ آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- اسماعیلی، م.، & طحان نظیف، ه. (۱۳۹۱). نسبت سیاست‌های کلی نظام با احکام حکومتی در حقوق اساسی ایران. پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۱۳(۳۵)، ۷۳-۹۴.
- انصاری، ش. (۱۴۱۹). فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- بهروزی لک، غ.، & بدرآبادی، ه. (۱۳۹۳). ملاک احکام حکومتی در فقه سیاسی شیعه. علوم سیاسی، ۵۳-۷۴.
- پرور، ا. (۱۳۹۴). احکام حکومتی: چرایی، چیستی و چگونگی. قم: کتاب فردا.
- ثانی، ش. (بی تا). القواعد والفوائد (نسخه عبدالهادی حکیم، جلد ۱). قم: مکتبہ المفید.
- حر عاملی، ش. (بی تا). وسائل الشیعة ج ۱۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حکیم، م. (۱۹۷۹). الاصول العامة للفقہ المقارن. بی جا: مؤسسه آل البيت.
- حلی، ا. (۱۳۶۸). تبصرة المتعلمین. بی جا: انتشارات فقیه.
- حلی، ن. (۱۴۰۹). شرایع الاسلام (نسخه صادق شیرازی). تهران: انتشارات استقلال.
- خمینی، ر. (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، ر. (۱۴۱۲). المکاسب المحرمه. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خمینی (ب)، س. (بی تا). مناهج الوصول الی علم الاصول ج ۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، ر. (۱۳۵۷). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- خمینی، ر. (۱۴۱۰). کتاب البیع (جلد ۲). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خمینی، ر. (۱۴۱۱). تهذیب الاصول (جلد ۳). قم: دار الفکر.
- خمینی، ر. (۱۴۱۸). الاجتهاد و التقليد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رجایی، ف. (۱۳۹۵). بررسی مبانی مشروعیت حکم حکومتی. فقه حکومتی، ۳۶-۵۲.
- زلمی، ا. (۱۳۷۵). خاستگاه‌های اختلاف در فقه مذاهب. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ساورسغلی، م. (۱۳۸۴). حکم حکومتی در سیره نظری و عملی امام خمینی (ره). قم: معارف.

- شهید اول. (بی تا). القواعد والفوائد (نسخه تحقیق دکتر عبدالهادی حکیم، جلد ۱). قم: مکتبه المفید.
- شیخ صدوق. (۱۴۲۵). علل الشرائع (جلد ۱). قم: مکتبه الحیدریه.
- صدر، س. (۱۴۰۲). اقتصادنا. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- صدوق، م. (۱۴۰۴). من لایحضره الفقیه، تحقیق (نسخه علی اکبر غفاری). قم: جامعه المدرسین.
- طباطبائی، س. (۱۳۶۳). نهایت الحکمه، ج ۱. تهران: انتشارات الزهرا.
- طباطبائی، س. (۱۳۷۱). مجموعه مقالات و پرسش‌ها و پاسخ‌ها. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، س. (بی تا). فراهایی از اسلام. قم: انتشارات جهان آرا.
- طوسی، م. (۱۳۸۷). مبسوط (جلد ۲). تهران: المکتبه المرتضویه.
- طوسی، م. (۱۴۰۴). اختیار معرفه الرجال (جلد ۲). قم: مؤسسه آل البيت.
- طوسی، م. (۱۴۱۷). کتاب الخلاف (جلد ۵). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، م. (بی تا). استبصار (نسخه تحقیق السید حسن الخراسان، تصحیح الشیخ محمد الآخوندی، جلد ۳). قم: دار الکتب الاسلامیه.
- قرضاوی، ی. (۱۴۰۹). الخصائص العامه للاسلام. قاهره: مکتبه وهبه.
- کاشف الغطاء، م. (۱۳۶۱). تحریر المجله (جلد ۳). قم: مکتبه فیروزآبادی.
- کلینی، م. (۱۳۶۷). الکافی (نسخه تحقیق علی اکبر غفاری، جلد ۷). بی جا: دارالکتب الاسلامیه.
- گرجی، ا. (۱۳۹۶). مقالات حقوقی (جلد ۲). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مازندرانی، م. (بی تا). شرح اصول الکافی (جلد ۱۲). بی جا.
- محمدی، س. (۱۳۹۸). تحلیل حکم حکومتی در فقه سیاسی. تهران: فرزندگان دانش.
- محمصانی، ص. (۱۳۵۸). فلسفه قانون گذاری در اسلام، ترجمه اسمائیل گلستانی. تهران: امیرکبیر.
- مطهری، م. (۱۳۶۸). شش مقاله، ختم نبوت. تهران: انتشارات صدرا.
- مفید، ش. (۱۴۱۰). المقنعه. قم: جامعه المدرسین.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۳۷۰). القواعد الفقهیه (جلد ۱). قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- ملک افضلی اردکانی، م. (۱۳۹۰). حکم حکومتی در قانون اساسی و جایگاه آن. حکومت اسلامی ۱۶ (۶۲) صفحات ۷۴-۵۳.
- نائینی، م. (۱۳۷۸). تنبیه الامه و تنزیه المله. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نجفی، ش. (۱۳۶۲). جواهر الکلام. قم: دار الکتب الاسلامیه.
- نجومیان، ح. (۱۳۴۸). زمینه حقوق تطبیقی در نظام‌های حقوقی اسلام، فرانسه، انگلیس و روسیه. مشهد: کتابفروشی جعفری.
- نصیرالدین الطوسی، م. (۱۳۶۴). اخلاق ناصری. تهران: خوارزمی.

References

- Rahmanifard Sabzevari, A. (2020), Differences Between Governmental Verdicts and Other Legal Verdicts (in Persian). *Gofteman-e Feqh-e Hokoumati*, 7-24. (In Persian)
- Meghdadm F. Nazd Al-Qawaid Al-Fiqhiah (in Arabic), Qom, Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. (In Persian)
- Avecina (1404 AH), *Ilahiat Al-Shifa* (Vol 1). Qom, Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. (In Persian)
- Esmaceli, Tahhan Nazif (2012). the Relationship Between The I.R. Iran's General Policies with Governmental Verdicts in Islamic Fundamental Law, *Pajuheshname Hoquq Eslami*, 13(35), 73-94. (In Persian)
- Ansari, Sh. (1419 AH). *Fawa'id Al-Osul*. Qom: Islamic Thought Association. (In Persian)
- Behrouzi Lak, Gh. & Badrabadi, H. (2014). The Criterion of Governmental Verdicts in Shia Jurisprudence, 53-74 (In Persian)
- Parvar. A. (2015). *Governmental Verdicts: Why, What and How*. Qom, Farda Books. (In Persian)
- Sani, Sh. (unknown date). *Al-Qawa'id Wal-Fawa'id* (Abdolhadi Hakim's edition, Vol 1), Qom, Mofid Library. (In Persian)
- Horr Ameli, Sh. (unknown date)., *Wasael Al-Shia*, Vol 12, Beirut, The House of Reviving Arabic Heritage. (In Persian)
- Hakim, M. (1979), general principles of fiqh al-moqaren, placeless, aal al-bayt institution. (In Persian)
- Helli, N. (1409 AH). *Sharaye Al-Islam* (Sadiq Shirazi's Edition), Tehran, Esteghlal Publications. (In Persian)
- Khomeini, R. (1999), *Sahife-ye Imam*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)

- Khomeini, R. (1412 AH), Forbidden Businesses (in Arabic). Qom, Esmaeilian Institution. (In Persian)
- Khomeini (b), S. (unknown date). Ways to Achieve the Science of Osoul (vol. 1), Tehran, Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Khomeini, R. (1979). Wilayah Al-Faqih, Tehran: Amirkabir Publications. (In Persian)
- Khomeini, R. (1410 AH). Kitab Al-Bai' (vol. 2). Qom: Esmaeilian Institute. (In Persian)
- Khomeini, R. (1411 AH). Tahzib al-Usul (vol. 3). Qom: Daar Al-Fikr. (In Persian)
- Khomeini, R. (1418 AH). Al-ijtihad wa al-taqlid. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
- Rajai, F. (2016). A Study on the Fundamental Legality of Governmental Verdicts. Feqh-e Hokoumati, 36-52. (In Persian)
- Zalami, A. (1996). The Origins of Differences Between Islamic Sects' Jurisprudence. Mashhad: Islamic Research Foundation. (In Persian)
- Saversefli, M. (2005). Governmental verdict in Imam Khomeini's theoretical and practical. سیره. Qom: Ma'aref. (In Persian)
- Shahid al-Awwal (unknown date). Al-qawa'id wal-fawa'id (Abdolhadi Hakim's edition, vol 1). Qom: Mofid Library. (In Persian)
- Shaikh Saduq (1425 AH). Ilal al-sharaye (vol 1). Qom: Al-heidariah Library. (In Persian)
- Sadr, S. (1402 AH). Eqtesadona. Beirut: Dar-ul Ta'arof Lil-Matbu'at. (In Persian)
- Saduq, M. (1404 AH). Man la Yahzorhul Faqih, Qom: Jame'ah Al-Mudarresin. (In Persian)
- Tabataba'ei, S. (1984), Nihayah al-Hikmah, vol 1. Tehran: Al-Zahra Publications. (In Persian)
- Tabataba'ei, S. (1992), Articles, Questions and Answers. Tehran: The Office for Islamic Culture Publication. (In Persian)
- Tabataba'ei, S. (unknown date). About Islam. Qom: Jahan Ara Publications. (In Persian)
- Toosi, M. (1387 SH). Mabsoot (Vol 2). Tehran: Mortazawiah Library. (In Persian)

- Toosi, M. (1404 AH). Ekhtiar Ma'rifah Al-rijal (vol 2). Qom: Aal Al-Bayt Institution. (In Persian)
- Toosi, M. (1417 AH). Kitab al-khilaf (vol 5). Qom: Al-nashr Al-Islami Institution. (In Persian)
- Toosi, M. (unknown date). Al-istibsar (seyyes hasan al-kharsan edition) vol 3. Qom. Firoozabadi library. (In Persian)
- Kolayni, M. (1988), Al-kaafi (Aliakbar Ghaffari edition, vol. 7). Unknown place: Daolkutub al-islamiah. (In Persian)
- Gorji, A. (2017), law articles (vol 2), Tehran: University of Tehran publications. (In Persian)
- Mazandarani, M. (unknown date). Osul al-Kaafi explanation, (vol 12). Unknown place. (In Persian)
- Mohammadi, S. (2019). The analysis of governmental verdicts in political jurisprudence. Tehran: Farzanegan-e danesh. (In Persian)
- Mahmasaani, S. (1979). The philosophy of regulation in Islam, translated by Esmail Golestani. Tehran: Amirkabir. (In Persian)
- Motahari, M. (1989), Six Articles, Khatm-e Nabovat, Tehran: Sadra. (In Persian)
- Mofid, Sh. (1991). Al-ghwa'id Al-Fiqhiah (vol 1). Qom: Imam Ali school. (In Persian)
- Malek Afzali Ardakani, M. (2011). Governmental Verdicts in the Constitution, Hokounat-e Eslami, 16 (62), 53-74. (In Persian)
- Naeini, M. (1378 SH), Tanbi al-Ummah wa Tanzih al-Millah. Tehran: Intishar Corporation. (In Persian)
- Najafi, Sh. (1983). Jawahir al-Kalaam. Qom: Darol Kutub Al-Islamiah. (In Persian)
- Nojournian, H. (1969). The Background of Comparative Law in Islamic Law Systems, France, England, Russia. Mashhad: Jafari Bookstore. (In Persian)
- Nasiroddin Al-Toosi, M. (1985). Akhlaq-e Naseri. Tehran: Kharazmi. (In Persian)